

اندیشه سیاسی - ۲۰

# کارل اشمیت

ترجمه

سهیل صفاری

مفهوم امر سیاسی

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

## فهرست

۵.....	یشگفتار: ابعاد مباحثات تازه پیرامون کارل اشمیت _____ (تریسی بی. استرانگ)
۸.....	رابطه‌ی میان لیبرالیسم و دموکراسی.....
۱۰.....	ارتباط میان سیاست و اخلاق.....
۱۴.....	مشروع‌سازی و دشمنان.....
۱۷.....	اشمیت و نازیسم.....
۲۵.....	اشارات درباره «عصر خنثی‌گری و غیر سیاسی‌سازی».....
۳۱.....	مفهوم امر سیاسی _____ (جورج شوآب)
۴۷.....	تذکر مترجم انگلیسی.....
۴۹.....	مفهوم امر سیاسی _____ (کارل اشمیت)
۱۱۳.....	عصر خنثی‌گری و غیر سیاسی‌سازی (۱۹۲۹).....
۱۱۵.....	مراحل پیاپی ساخت‌های بنیادین متغیر.....
۱۲۳.....	مراحل خنثی‌گری و غیر سیاسی‌سازی.....
۱۳۳.....	ملاحظات در باب مفهوم امر سیاسی _____ (لئو اشتراوس)

## پیشگفتار

### ابعاد مباحثات تازه پیرامون کارل اشمیت

تریسی بی. استرانگ

«با چپی زندگی می‌کردن»، این را آلیس گفت که همیشه علاقه زیادی به سؤالات مربوط به خوردنی و نوشیدنی داشت. «با مَلاس چغندر»، موش زمستان‌خواب بعد از یک یا دو ثانیه تأمل جواب داد. «اونا نمی‌تونستن این جوری زنده بمونن، متوجهی که»، آلیس با ملایمت متذکر شد، «مریض می‌شدن». «مریض بودن»، موش زمستان‌خواب پاسخ داد «خیلی هم مریض».

لوییس کارول «آلیس در سرزمین عجایب»

هر تلاش فیلسوف برای تحت تأثیر قرار دادن مستقیم یک مستبد، لاجرم بی‌اثر است.

الکساندر کوژو «مستبد و فرزاندگی»<sup>۱</sup>

کارل اشمیت یکی از صاحب‌نظران حقوقی برجسته در آلمان پس از جنگ جهانی اول و یکی از روشنفکران پیشرو در دوره جمهوری وایمار بود، که گهگاه در مقام معلم و روزنامه‌نگار هم ظاهر می‌شد. او ذات و سرچشمه‌های آنچه را که به زعم خود، ضعف لیبرال دموکراسی، حکومت پارلمانی، در تجسم آن در قانون اساسی وایمار و گسترده‌تر از آن در شکل مدرن سازمان سیاسی می‌دانست، جستجو می‌کرد. او در ۱۹۳۳ به حزب نازی پیوست (در ماه می، همان ماهی که مارتین هایدگر هم به حزب ملحق شد) و آثاری منتشر کرد،

بعضاً ضد سامی، که در آن‌ها به وضوح از سیاست رژیم دفاع کرد. (بعدها مدعی شد که قصد داشت فهم خود را از ایده‌های نازی ارایه دهد).<sup>۲</sup> در ۱۹۳۶، او در مقاله‌هایی منتشر شده در «Das Schwarze Korps» ارگان رسمی اس.اس به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. در پناه هرمان گورینگ، او جایگاه خود را در دانشگاه برلین حفظ کرد و به آموزش و تألیف ادامه داد، لیکن این بار بر مسایل داخلی آلمان معاصر کم‌تر تمرکز داشت. پس از پیروزی متفقین در جنگ، به مدت هجده ماه بازداشت بود، لیکن هیچ‌گاه به طور رسمی به جنایت متهم نشد. او هرگز به جایگاه دانشگاهی بازنگشت. جشن‌نامه‌هایی در سالگرد هفتاد و هشت‌سالگی او انتشار یافت: در میان نویسندگان آن جشن‌نامه‌ها یولین فرویند (Julien Freund)، راینهارت کوزلیک (Reinhart Kosselleck) و کالفرید گروندر (Kalfrid Gründer) حضور داشتند. او در ۱۹۸۵ در سن ۹۶ سالگی درگذشت.

از شروع کار خود، اشمیت در تمام بخش‌های منشور سیاسی جدی گرفته شد. کارل فریدریش جوان (که بعدتر نویسنده محوری قانون اساسی آلمان پس از جنگ، استاد هاروارد و رییس انجمن علم سیاست آمریکا شد) تأییدگرانه به او استناد کرد، یعنی در ۱۹۳۰، در بند ۴۸ از قانون اساسی وایمار، که اجازه دیکتاتوری کُمیساریال را می‌داد (اختیاری که اشمیت براننده رییس جمهور هیندنبورگ می‌دانست).<sup>۳</sup> فرانتس نویمان، سوسیالیست و جامعه‌شناس چپ، مؤلف کتاب بهیموث، به گستردگی از نظرات اشمیت استفاده برده است، همچنان‌که دوست و همکارش کیرش‌هایمر<sup>۴</sup> از اندیشه اشمیت بهره می‌گرفت. به راستی همه اعضای مکتب فرانکفورت (به ویژه والتر بنیامین) با احترام از او یاد کرده‌اند (به طور خاص پس از ۱۹۳۳).<sup>۵</sup> اخیراً، چپ ایتالیایی و فرانسوی، همچنان‌که اعضای نشریه «تلاس»، همدلانه مفهوم غیر ایدئولوژیک او از امر سیاسی را بررسیده‌اند.<sup>۶</sup> راست اروپایی، از جمله محافظه‌کاران آمریکایی مکتب اشتراوسی، در آثار او دست‌کم مبانی نظریه اقتدار را یافته‌اند که به شکست مفروض لیبرالیسم فردگرا می‌پردازد. نکته بسیار جالب توجه آن‌که، برخی

مدافعان لیبرالیسم تمرکز حمله خود را بر اشمیت ضروری می‌دانند، ضرورتی که درباره سایر منتقدان پارلمان-محوری لیبرال، که عضو حزب نازی هم بودند، احساس نمی‌کنند. به دلیل دامنه افرادی که او در درون نازی به آن‌ها متوسل شده بود و عمق وفاداری سیاسی او، اشمیت این روزها در حال تبدیل به مارتین هایدگر نظریه سیاسی است.<sup>۷</sup>

در این جا از من کاری بیشتر از توجه دادن به این واقعیت‌ها بر نمی‌آید.<sup>۹</sup> اگر منظور از اهمیت یک اندیشمند را، داشتن طیف وسیعی از منتقدان و موافقان بدانیم<sup>۱۰</sup>، صاحب‌نظرانی که از آن‌ها یاد کرده‌ام به وضوح نشان می‌دهند که اشمیت را باید جدی گرفت. این امر، تازه است. مدخل‌های یک اثر مرجع استاندارد «دانشنامه اندیشه سیاسی پلک‌ول»، منتشر شده در ۱۹۸۷، از «شیلر، فریدریش» به «شومپیتر، جوزف» می‌رود. کارل اشمیتی در این میان نیست. با این حال در سال‌های اخیر شاهد انفجاری از آثار درباره اشمیت، چه در کشورهای انگلیسی‌زبان و چه آلمانی‌زبان، بوده‌ایم.<sup>۱۱</sup> پرسشی با این باز-چاپ مغتنم از «مفهوم امر سیاسی» اشمیت، همراه است. معنای این تجدید علاقه به اشمیت، این حقوقدان محافظه‌کار جمهوری وایمار، این دانشور به شدت سازش‌کار حامی رژیم نازی، در چیست؟ چرا او چنین موضوع مباحثات شده است؟ ما در باب علایق و مسایل فکری خود، در این توجه‌ای که به اشمیت مبذول می‌داریم، چه می‌آموزیم؟ توجه احیاء‌شده و پرشور به کارل اشمیت، چه دشمنانه و چه همدلانه، از این روست که او در برخوردگاه (intersection) سه مسأله بنیادینی قرار گرفته که هر نظریه‌پرداز سیاسی معاصر می‌باید مد نظر قرار دهد. نخست رابطه میان لیبرالیسم و دموکراسی است. دومی رابطه میان سیاست و اخلاق است. سوم اهمیت چیزی که اشمیت «دشمنان» می‌نامد، برای مشروعیت دولت و کاربست آن در ارتباط میان سیطست داخلی و سیاست خارجی. دریافت‌های او از این مسایل، موضوع نهایی را به میان می‌آورد، که به آرامی سایر مسایل را احاطه می‌کند؛ این امر باید با توجه به ماهیت و پیامد فاصله‌گیری روزافزون دنیای ما از